

دعای کمیل

خط سید علی رضا شرافت



دانشگاه تربیت معلم علامه طباطبائی - سرواز

با همکاری دانشگاه فرهنگیان

۱۳۹۱

عنوان قراردادی	: دعای کمیل، فارسی - عربی
عنوان و نام پدیدآور	: دعای کمیل / خط سید علی رضا شرافت.
مشخصات نشر	: سبزوار: خمسه النجباء (ع): دانشگاه فرهنگیان، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۴۴ ص.
شابک	: 978-600-6209-08-1 :
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: فارسی - عربی.
موضوع	: دعای کمیل
شناسه افزوده	: شرافت، سید علی رضا، ۱۳۳۳ -، خوشنویس
شناسه افزوده	: دانشگاه فرهنگیان
رده بندی کنگره	: BP۴۱۵۰۴۶۹/۵۰۳۹۱ ث
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۷۷۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۸۵۰۰۲۸

دعای کمیل بن زیاد علیه الرحمه



خط :	سید علی رضا شرافت
تذهیب :	سید محمد حسینی
طراحی جلد و صفحه آرایی :	حسین فیض آبادی
ویراستاری علمی و ادبی :	دکتر غلامرضا فخر
نقاشی خط :	محمد رضا بشیری
تابلو خط :	اکبر زرقی
ناشر :	انتشارات خمسه النجباء (ع) ۰۵۷۱-۲۲۲۳۷۴۸
چاپ :	روانه سبزوار ۰۵۷۱۲۲۲۸۷۹۱
نوبت چاپ :	اول
تاریخ چاپ :	بهار ۱۳۹۱
تیراژ :	جلد ۵۰۰۰
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۶۲۰۹-۰۸-۱
قیمت :	۴۰۰۰۰ ریال

دانشکده تربیت معلم علامه طباطبائی سبزوار
«کلیه حقوق این اثر متعلق به دانشگاه فرهنگیان می باشد»

انتشارات خمسه النجباء (ع)

سبزوار، چهارراه بیهق، روبروی امامزاده یحیی (ع) تلفن: ۲۲۲۳۷۴۸ - ۰۵۷۱ همراه: ۰۹۱۵۵۷۱۵۲۰۸

به نام خدا

بر خود لازم می‌دانم از همراهی‌ها و همدلی‌های برادر بزرگوار

جناب آقای حاج کاظم دلقندی ریاست محترم دانشکده تربیت معلم علامه طباطبائی سبزوار،
آقای عباس قاسمیان معاونت محترم آموزشی دانشکده، آقای علی دلقندی معاونت محترم
اداری مالی، آقای ممسن جاوید بفت مدیر گروه هنرهای تجسمی و همکاران گرانقدرشان در گروه
آموزشی هنر و نیز مانم‌ها سارا عظیمیان، زهرا بهزادی نسب، زهرا طوفانی، نازنین شرافت و همه
عزیزانی که دلسوزانه همگام و هم‌فکر ما بودند از صمیم قلب تشکر و قدردانی نمایم و توفیق
روز افزون از درگاه خداوند دان و توان را برای همگان مسألت داشته باشم. امید است این دعا
شفای عاجلی باشد از برای همه بیماران و شادی روح مادر مهربانم.

فدایا چنان کن سرانجام کار

تو فوشنود باشی و ما رستگار

سید علی رضا شرافت

بهار ۱۳۹۱

بر محسن

کبیل از درد طلب بخودی پیچید جان شنش در عیش استیانی می سوزد. روح

شفته اش در لب مستان می گذارد

آه، کو مرغی که این درد در آن کند و شربتی که این عطش را داید آبی که لاش فرزند

آه، کو دوستی که مرا از خاک برگشته و بجای که خاتم را تا بیکران ابدیت برده ای، آه شود و زبانی که

زبان دلم را بخت اجوی گشاید؛

دو لشر با راست طالعش بنزد آفتاب ماست دره و جو خوش پر تو بخت است نقل

و لایت بر شمس سیر کسره دست در صدای در دیدنی صحنی می زند و بر درگاه دولت سلوکی

ساقی در زمان سوال می کشد که

مولای من، بخدی از من و منری که با حضرت دست داری، به من آکو و خدای از شراب

وصلی که نوادم در می کشی بر خاک من

آقای من، به من بناید و به من خوار و بر او دست نه کم و بچون به جرم کبر باشی، به جرم

و به کدام مسیده به درگاه غرضش وی با دارم و به دی و ساحت بدیش صد تقصیرم؛

بر این کینه انبیا غاشی در رسم بندی و بشو که گدایی بناسوزد.

باری، به خواہش کوشش کس، چہرہ بخت بچوش می آید و در باری معرفت بر خوش
ابر رحمت باریدن می گیرد و خورشید دایست، تابیدن.

انگ کیس سرا پا کوش است، مخزن ترنم کلام مولایش، بستر چشمت و موی سبزی
لکونی منت دایست

و علی بن ابراهیم حق ناست که خداوند رحمت است، و قوت ظاہر اش می خواند
جبروت فرشتش پناہ می جوید و به غفلت و سلسلش نوح باب سوال می کند و منت و شوق بری آرد
که، یا نور زبانی قدوس را آواز آید و آواز آید چسبن.

دوست که کوش می خداست که زبان حال و قال برسم می آید که، یا خداوند رحمت

سوال من است شدت فاعله و از غزل بخت، عین الدنیا و عین العین، چہرہ عین و عین و عین

و عین فاعله و از دست که از دست من می آید که، یا خداوند رحمت ایکست بزرگ و

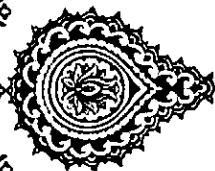
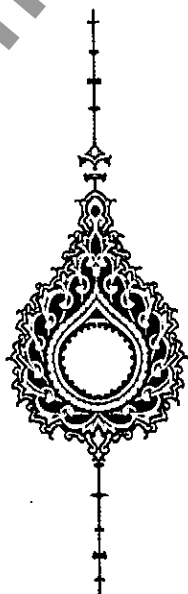
استغفار بخت الی انکست فاعله و از دست که از دست من می آید که، یا خداوند رحمت

و فاعله خیر و قاتل عمر و خیر است که فاعله می گوید، یا رب ارحم الراحمین

بر بی و در فاعله می گوید و در فاعله می گوید.

و مصداق، قل آتی، است که دل در در داف و عطف باری، عین است.

زمر می کند، کوکن انکست بخت الی بی کل الاحوال و فاعله می گوید، یا رب ارحم الراحمین



و مدح - اثنایت که سر درستم چکان دوست می نرید ، یا سخن پید و نایستی
یا عیسا بقری و سنگینی یا جبر پز بقری و غافقی .

و نرسندی خار فان و ریض عاشقان است که برسان از در و جبران و نور جان
خوش بی آورد که ، یا اونی جسته بی و نولای دورانی ، صبرش علی حدیک ، خلقت آفرین علی
فراکت و جبرش صبرش علی خزانیک ، خلقت آفرین علی کرامتیک .

زهار تازنداری که کینسل بر فاد عاشت که اکبر معرفت است ، یکینای محبت ز دنیا
بایم آسان است و دنیا بی پکنسکه عرش ، فرخ شیدایی و ترانی دلداد کیت یکسین
جوش و خود خدای و کشودن قفل خدا بسینی و خدا خواست ، گرم باز از خواستش و کوشش پید
دو ، دل و نفس کولا ، میدان سرعت و بهت در عبادت است و مقام خوف و شیت در اعانت
پس نکست که کینسل ، در نشستی از دنیا ز ، از خاک بر خاک کشد و کالان ، آقا قاف و کین

بالا برد .

محمّد عادی پور

در سن ۱۳۸۶ هجری قمری معتمد علم طایفانی سبزوار